

پیامبر، خلق عظیم



حسین اوسطی

وظیفه‌ای مهم، برای همگان

از وظایف مهم تمامی افراد اُمت اسلامی، آگاهی یافتن از حالات و ملکات و اعمال و سیره عملی پیامبر خدا ﷺ است؛ زیرا قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾^۱ اگر بنا است رفتار و کردار این مرد آسمانی و پیامبر عظیم الشان سرمشق و الگو شود، بدیهی است آگاهی پیدا کردن از حالات و رفتار ایشان، بر همگان لازم و ضروری است.

خوشبختانه، تاریخ، سراسر زندگی حضرت را؛ از چگونگی برخورد ایشان در اندرون خانه تا صحنه‌های کار و زار و از حالات نیمه‌های شب و تنهایی ایشان تا برخورد با اجتماع و اصحاب و از دوران کودکی‌شان تا آنگاه که سر مبارکشان، در لحظات آخر عمر، در دامن علی علیه السلام قرار گرفت و... را ثبت کرده و نقطه ابهامی در این رابطه وجود ندارد.

ابعاد وجودی پیامبر خدا ﷺ

شخصیت پیامبر ﷺ، دارای ابعاد فراوانی است که پژوهشگران و کارشناسان در طول تاریخ به بررسی بسیاری از این ابعاد پرداخته و چهره درخشان و تابناک حضرت ختمی مرتبت را به جهانیان و یا صاحبان ایمان ارائه کرده‌اند و کتاب‌های سودمندی در باره رسالت و نبوت و



مِيقَاتُ

معجزات حضرت و جنگ‌هایی که در زمان حیات ایشان به وقوع پیوسته و در رابطه با تاریخ زندگی ایشان از ولادت تا وفات، نامه‌ها و خطبه‌ها و کلمات قصار، که از ایشان به یادگار مانده و سنت‌های حضرت در چگونگی لباس پوشیدن و غذا خوردن و راه رفتن و بالأخره در جهت اخلاقیات و ملکات ایشان و ده‌ها موضوع دیگر نگاهشته‌اند و امروز بسیاری از آن‌ها، به یادگار به‌دست ما رسیده است. خداوند به تمامی آن‌ها بهترین جزا را عنایت فرماید!

باید اعتراف کرد

انسانی که از جهت معنویت و روحانیت، به سدرۃ‌المنتهی^۲ رسیده و پرواز و معراجش او را به مقام «دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۳ نشانده و خداوند بزرگی که تمامی نعمت‌های دنیوی را قلیل می‌شمارد و می‌گوید: «... قَلُّ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ...»^۴ از اخلاق و ملکات و روحیات آن راد مرد عالم ملک و ملکوت با تعبیر «عظیم» یاد می‌کند،^۴ قطعاً زوایای وجودی کشف نشده‌اش فراوان است. چه زیبا فرمود آن یگانه مرد کلام و سخن؛ یعنی علی علیه السلام در بارهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که از ایشان می‌خواهند تا اخلاق پیغمبر را بر ایشان بشمارد و توصیف کند:

شما متاع دنیا را برای من بشمارید.

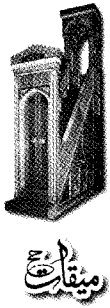
گفتند: نعمت‌های دنیا فراوان است و قابل شمارش نیست؛ همانگونه که قرآن بیان نموده
«...وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...».

علی علیه السلام فرمود: شما نعمت‌ها و متاع دنیا را، که قرآن از آن با تعبیر «قلیل» یاد می‌کند و می‌فرماید: «... قَلُّ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ...» نمی‌توانید برای من بشمارید، چگونه انتظار دارید من اخلاق محمدی را برای شما بشمارم و حال آن‌که قرآن از آن به «عظیم» یاد نموده و فرموده‌اند: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ».^۵

اگر در بُعد اخلاق و ملکات روحی پیامبر نتوانیم به انتها برسیم، آیا می‌توان به بُعد عرفان حضرت و یا مقام ولایت ایشان به‌طور تمام و کمال پی برد؟

عالم ربانی و فقیه و فیلسوف آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی در مدح حضرت می‌سراید:

ای اصل قدیم و عقل آقدم وی حادث با قدیم توأم



بودی تو نبی و در گیل آدم
چون خاتمی ای نبیّ خاتم
وز قهر تو شعله‌ای جهنّم
پشت فلک است در درت خم
در وصف تو عاجزند و ابکم
لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ

در رتبه تویی حجاب اقرب
ملک و ملکوت در کف تست
از لطف تو شمه‌ای است فردوس
قدّ ملک است در برت راست
فهم خرد و زبان گویا
فرمود به‌شأنت ایزد پاک

آری، جا دارد که صاحبان اندیشه و فکر، در هر عصر و زمانی، در ابعاد وجودی این شخصیت ملکوتی تلاش تازه به‌عمل آورند و از زوایای وجودی آن حضرت و آن انسان کامل بهتر و بیشتر آشنا گردند و سپس این اُسوه و الگوی بشریت را در منظر و دید جهانیان قرار دهند.

سال پیامبر اعظم ﷺ

گرچه تمامی ملک و ملکوت و اماکن و ازمینه به برکت وجود آن موجود اشرف آفریده شده و از ذره تا دره و همه انس و جن و ملک، از سفره پربرکت آن حضرت ختمی مرتبت بهره‌مند هستند، اما امسال (سال ۱۳۸۵ خورشیدی) را مقام معظم رهبری، «سال پیامبر اعظم» نامید و این اقدام مبارک باعث شد که نویسندگان و گویندگان توجه مضاعفی به شخصیت والای آن حضرت بنمایند و نگارنده هم مایل بودم از این فرصت استفاده کنم و با قلم و فهم ضعیف خود، گوشه‌ای از این صحنه پهناور را و شاخه‌ای از این درخت طیبه را، که «...أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»،^۶ به علاقه‌مندان معرفی کنم، شاید مورد قبول پیامبر ﷺ قرار گیرد.

القاب پیامبر ﷺ در قرآن

مباحث و موضوعاتی که در آیات قرآن در باره پیامبر خدا ﷺ آمده، فراوان است، که باید در این رابطه کتاب‌ها نوشت. آنچه در این گفتار دنبال می‌شود، القاب و اوصافی است که قرآن به رسول مکرم داده و حضرت را با این القاب و اوصاف یاد نموده است، که هریک از این‌ها بیانگر بخشی از وظایف رسالت و یا حاکی از مراحل تکاملی نفس حضرت می‌باشد. در آیه ۴۵ سوره مبارکه احزاب آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا

وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» در این آیه شریفه، بعد از آن که سخن از نبوت و رسالت حضرت به میان می آید و ایشان را به عنوان یکی از انبیای الهی و رسولان معرفی می کند، برای حضرت القاب و اوصافی را بیان می کند:

الف) «شاهد»

ابتدا از ایشان با عنوان «شاهد» نام می برد. کلمه «شاهد» از جهت معنای لغوی، برای همگان واضح و روشن است؛ یعنی کسی که حضور داشته و واقعه و حادثه را مشاهده کرده و از چند و چون آن کاملاً آگاه است. در قرآن سه مرتبه از حضرت به عنوان شاهد نام برده شده است:

۱. آیه ۴۵، سوره احزاب، که اشاره شد.
 ۲. آیه ۸، سوره فتح: «...إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا...».
 ۳. آیه ۱۵، سوره مزمل: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ...».
- اکنون باید دید مراد از «شاهد» بودن پیامبر چیست و ایشان بر چه امری شاهدند؟

علی رضی الله عنه فرمود: شما نعمت‌ها و متاع دنیا را، که قرآن از آن با تعبیر «قلیل» یاد می کند و می فرماید: «... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ...» نمی توانید برای من بشمارید، چگونه انتظار دارید من اخلاق محمدی را برای شما بشمارم و حال آن که قرآن از آن به «عظیم» یاد نموده و فرموده اند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ».

علامه طباطبایی در المیزان، ذیل آیه ۱۴۳ بقره؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» می نویسد:

«مراد از شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله این است که: حضرت در دار دنیا تحمل شهادت می کند نسبت به اعمال مردم و در عالم آخرت ادای شهادت می نماید.»^۷

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بر اعمال مردم آگاه است؟

در قرآن کریم، با صراحت آمده است: «وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ غَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبْشُرُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۸ این آیه شریفه به



تمامی افراد اخطار می‌کند: اگر کاری را در خلوت و یا در عیان انجام دهید، هم خداوند از آن آگاه است و هم رسول و فرستاده او و هم مؤمنان (= ائمه اطهار علیهم‌السلام)^۹ و سپس شما به عالم قیامت منتقل می‌شوید و به کیفر اعمالتان بر می‌خورید. از جمله آیه: «... وَ سَتَرْدُونَ إِلَيَّ غَالِمِ الْعَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ...» نیز به خوبی استفاده می‌شود که رؤیت اعمال در همین جهان و دنیای کنونی است و روایات فراوانی برای ما رسیده که حاکی از همین حقیقت است:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ...»^{۱۰}

«ابو بصیر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: اعمال و کارهای بندگان؛ چه اعمال نیکوکاران و چه بدکاران، در صبحگاهان، بر پیامبر خدا عرضه می‌شود. پس متوجه اعمال خود باشید، و این همان مطلبی است که از آیه: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ...» استفاده می‌شود.»

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لَكُمْ تَسْوُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ رَجُلٌ: كَيْفَ نَسْوُهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَةً ذَلِكَ فَلَا تَسْوُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرْوَهُ»^{۱۱}

«سماعه گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: چرا پیامبر خدا را ناراحت می‌کنید؟ شخصی از امام پرسید: چگونه ما پیامبر را ناراحت می‌کنیم (و حال آن‌که سال‌ها است از رحلت آن حضرت می‌گذرد)؟ امام صادق عليه السلام فرمود: اعمال و کردار شما بر حضرت عرضه می‌شود و چون گناهان شما را می‌نگرد، ناراحت می‌شود. (بنابراین)، توجه داشته باشید که حضرت را ناراحت نکنید، بلکه با اعمال خوب خود او را خوشنود نمایید»^{۱۲}

پس معلوم شد که پیامبر عظیم‌الشان، شاهد بر اعمال ما بوده و از کارهای ریز و درشت ما آگاه است. این مطلب همانگونه که برای پیامبر صلى الله عليه وآله مقام والایی را به ثبت می‌رساند، برای ما نیز یک اخطار به حساب می‌آید که بدانیم غیر از خداوند متعال، پیامبر خدا و امام زمان عليه السلام نیز بر اعمال ما اشراف دارند و از آن آگاه‌اند. معنای وسیع‌تر و لطیف‌تری نیز برای «شاهد» بودن پیامبر خدا شده که در فراز بعدی به آن می‌پردازیم.



پیامبر خدا ﷺ شاهد بر انبیا است

مِيقَاتُ

در تفسیر آیه شریفه: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^{۱۳} دو احتمال داده شده است:

۱. «هولاء» برگردد به امت اسلامی تا پیامبر خدا ﷺ همچون دیگر پیامبران، گواه و شاهد اعمال امت خود باشد؛ همانگونه که این مطلب پیشتر از آیه و روایات استفاده شد.
۲. «هولاء» برگردد به گواهان و شاهدان امت‌های پیشین؛ یعنی ای پیامبر اسلام، تو را گواه بر همه گواهان و انبیای گذشته قرار خواهیم داد. و در بعضی از روایات^{۱۴} به همین تفسیر دوم اشاره شده و حضرت ختمی مرتبت را شاهد و گواه بر همه امت‌های قبل و انبیای گذشته معرفی می‌نماید.

بنابراین تفسیر، مفهوم آیه اینگونه خواهد شد که: هر پیامبری در حال حیات و ممات، از طریق مشاهده باطنی و روحانی، ناظر احوال و اعمال امت خود می‌باشد، ولی روح پاک پیامبر عظیم‌الشان ناظر همه امم پیشین و امت خویش می‌باشد و لازمه این نظارت و شهادت این است که، روح پیامبر خدا از آغاز خلقت آدم وجود داشته؛ زیرا دانستیم که معنی و مفهوم شهود، آگاهی توأم با حضور است.

هر پیامبری در حال حیات و ممات، از طریق مشاهده باطنی و روحانی، ناظر احوال و اعمال امت خود می‌باشد، ولی روح پاک پیامبر عظیم‌الشان ناظر همه امم پیشین و امت خویش می‌باشد و لازمه این نظارت و شهادت این است که، روح پیامبر خدا از آغاز خلقت آدم وجود داشته است.

ب و ج) «مبشّر» و «نذیر»

دو واژه «مبشّر» و «نذیر» در قرآن کریم همواره و مکرراً با هم آمده است. این دو وصف بر پیغمبر خدا اطلاق گردیده و گاهی تمام رسالت حضرت در این دو عنوان منحصر شده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^{۱۵} «ما تو را به رسالت مبعوث نکردیم مگر برای



این‌که مردم را بشارت دهی و نیز بترسانی» و حضرت نیز مدالی را که بر سینه خود می‌زند و خود را به آن عنوان معرفی می‌کند - البته با لسان وحی - به همین دو عنوان است؛ «...إِنِّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». ^{۱۶} اگر به بسیاری از آیات قرآن بنگرید، خواهید دید که یا مردم را از آینده وخیم خود می‌ترساند و یا آن‌ها را به نعمت‌های ابدی بشارت می‌دهد؛ مثلاً پیام آیات زیر انداز دهنده است:

* «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». ^{۱۷}

«روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.»

* «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا». ^{۱۸}

«به خاطر آورید روزی را که ستمکار دست خود را از شدت حسرت، به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر خدا راهی برگزیده بودم.»

* «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بَسِيمَاهُمْ فَيُوْحَدُّ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ». ^{۱۹}

«روزی خواهد آمد که مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند و آن‌گاه آن‌ها را از موهای جلو سر و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).»

همانگونه که پیام آیاتی که در پی می‌آید، بشارت دهنده است:

* «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...». ^{۲۰}

«(برای نیکوکاران در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود.»

* «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ». ^{۲۱}

«به یقین پرهیزکاران در باغ‌ها و نه‌های بهشتی جای دارند (آن‌هم) در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر.»

* «...فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». ^{۲۲}

«آن‌ان که ایمان بیاورند و خود را اصلاح نمایند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند.»

و گاهی خداوند متعال پیامبر خدا را موظف می‌کند که بندگان را در امر خاصی بترساند و یا بشارت دهد؛ مثلاً به حضرت فرمان داده می‌شود که:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ * يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ * وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^{۲۳}

«مردم را از روز نزدیک (روز قیامت) بترسان؛ هنگامی که از شدت وحشت دل‌ها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آن‌ها مملو از اندوه می‌گردد، برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نیز شفاعت کننده‌ای که شفاعتش مورد قبول شود نخواهد بود. خداوند چشم‌هایی که به خیانت می‌گردد و نیز آنچه را که در سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند، (سرانجام) خداوند به حق قضاوت می‌کند.»

در این آیه شریفه مردم را می‌ترساند از:

۱. روز قیامت به شما نزدیک است.
 ۲. در آن روز، مردم از وحشت جانشان به لب می‌رسد.
 ۳. قدرت فریاد ندارند تا بدین وسیله مقداری عقده دل را خالی سازند.
 ۴. ستمکاران نه دوستی خواهند داشت و نه شفاعت کننده.
 ۵. حاکم و قاضی آن محکمه خداوندی است که آگاه است به مخفی‌ترین اعمال و یا افکار و خطوری که در دل پنهان نموده‌اید.
 ۶. آن حاکم و قاضی بر موازین حق، حکم خواهد کرد. متقابلاً به حضرت دستور داده می‌شود که صاحبان ایمان و صالحان و شایستگان را بشارت به بهشت و جایگاهی که از زیر تخت‌های آن نهرها در جریان است؛ «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»^{۲۴}
- آری بسیاری از آیات قرآن، در مقام انذار و تبشیر است؛ خواه با کلمه «أَنْذِرْ» و «بَشِّرْ» آغاز شود یا به مانند آیاتی باشد که اشاره شد.

و اگر به کلمات و دستورات پیامبر نیز دقت شود، خواهیم دید که روح این فرامین، چیزی جز تبشیر و انذار نخواهد بود. اگر می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»، می‌خواهد ما را متوجه آثار





زیبای آن عمل کند و چنانچه ما را از غیبت نهی می‌کند، می‌خواهد از نتایج و ثمرات تلخ آن برحذر بدارد.

پس بخش عظیمی از رسالت پیامبر خدا ﷺ انذار مردم است. بلکه براساس مفاد بعضی از آیات، که رسالت را منحصر در انذار و تبشیر ساخته، باید گفت: تمام وظیفه حضرت و رسالت ایشان ترساندن امت است از کارهای ناشایست و بشارت دادن آن‌ها است به نتایج کارهای نیکو و اصولاً وظیفه تمامی رسولان الهی تبشیر و انذار بود که می‌فرماید: «وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...»^{۲۵}

تذکر به مبلغان و مرشدان دینی

همه می‌دانیم که وظیفه انبیا و نیز پیامبر خدا ﷺ ابلاغ دین و ترویج احکام است و ملاحظه شد که آن‌ها موظف شده‌اند با دو سلاح به کار خود ادامه دهند؛ انذار و تبشیر. یعنی از یک سو مردم را بترسانند و از سوی دیگر به آن‌ها بشارت دهند. چون وصول به کمال و پرواز به قلّه رفیع قرب الهی به دست نمی‌آید مگر با این دو بال؛ یعنی «خوف» و «رجاء» و لذا اگر عالمان دین و مبلغان شریعت بخواهند در مسیر خود موفق باشند و به اهداف مقدسشان نایل آیند، باید از راه انذار و تبشیر حرکت کنند و مردم را با دو بال خوف و رجاء، به سر منزل مقصود برسانند و از گرایش به یک سمت جداً خودداری کنند.

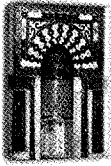
د) «داعياً إلى الله»

از حضرت پیامبر ﷺ با عنوان «داعياً إلى الله» یعنی دعوت کننده به سوی الله نام برده شده است. برای روشن شدن این عنوان، که یکی از القاب مهم پیامبر خدا است، مقدمه‌ای کوتاه می‌آوریم:

قرآن کریم، سخن و کلام پیامبر خدا را برای همگان حجت و لازم الاتباع می‌داند و بدون هیچ قید و شرطی، به مردم فرمان می‌دهد که از ایشان اطاعت کنید. گاهی می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^{۲۶}

«هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی نیست.»



میقات

در جای دیگر می فرماید:

* «...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا...»^{۲۷}

«آنچه را پیامبر خدا برای شما آورده، بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید.»

گاهی نیز امر می کند به اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر خدا، تا آنجا که می فرماید:

* «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^{۲۸}

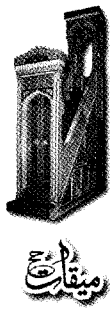
«کسی که اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر کند، همانا اطاعت خداوند را نموده است...»

وظیفه انبیا و نیز پیامبر خدا ﷺ ابلاغ دین و ترویج احکام است و ملاحظه شد که آن‌ها موظف شده‌اند با دو سلاح به کار خود ادامه دهند؛ انذار و تبشیر. یعنی از یک سو مردم را بترسانند و از سوی دیگر به آن‌ها بشارت دهند. چون وصول به کمال و پرواز به قلّه رفیع قرب الهی به دست نمی آید مگر با این دو بال؛ یعنی «خوف» و «رجاء»

اکنون که سخن و کلام او بر اساس خواسته‌های دل و هوای نفس نیست و فرامین و دستوراتش همانند دستورات الهی است و نیز اطاعت از او به منزله اطاعت از خداوند است، پس باید گفت: پیامبر اعظم ﷺ با تمام وجود مردم را دعوت به الله می کند و یکی از ویژگی‌های انبیای عظام، که آن‌ها را از دیگران ممتاز می سازد، این است که: مردم را به سوی خداوند دعوت می کنند.

و به عبارت دیگر؛ می خواهند مردم را ربّانی و الهی کنند و در حرکات و سکنات آن‌ها هرگز کلمه‌ای مشاهده نمی شود که دال بر اّیت و منیت کند، حتی اگر گروهی پیدا شوند و بخواهند به آن‌ها رنگ الوهیت بزنند، با صراحت تمام این فکر و عقیده را می کوبند و با آن مبارزه می کنند.

به حضرت عیسی خطاب می شود: ای عیسی، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود انتخاب کنند؟ حضرت عیسی عرضه می دارد: من حق ندارم چیزی را که شایسته من نیست به مردم بگویم. من چیزی جز آنچه فرمان یافته‌ام به آن‌ها نگفتم و آن این



بود که: «...أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...»^{۲۹} «...خداوند را بپرستید که خدای من و شما خواهد بود.»

پیامبر خدا ﷺ از ابتدای بعثت، که از کوه حِرا سرازیر می‌شود، فریاد بر می‌آورد: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» و در طول ۲۳ سال رسالت خویش؛ در سفر و حضر و در جنگ و صلح، در فراز و فرودهایی که پیش می‌آمد، همواره منادی توحید بوده و با هر نوع شرک و الحاد مقابله نمود.

درسی که از لقب «داعياً إلى الله» می‌توان گرفت

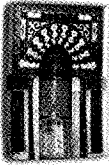
کسانی که در کسوت روحانیت و عالمان دین قرار می‌گیرند و می‌خواهند راه انبیا را، در حدّ توان، پیش بگیرند، باید بکوشند که «داعی الی الله» باشند و مردم را با خدا آشنا کنند و مهر و محبت الهی را در دل آنان جایگزین سازند و مروج دین اسلام شوند که شارع آن، ذات مقدس الهی است و اگر دعوت به سوی الله باشد و هدف اعتلای کلمه الله، آثار بسیار خوبی خواهد داشت که اکنون به برخی اشاره می‌شود:

اولاً: اثرگذاری آن، در جامعه و افراد، زیاد خواهد بود؛ زیرا فطرت انسان‌ها بر اساس حق آفریده شده و پذیرای سخن حق خواهد بود.

ثانیاً: هیچگونه اختلافی میان منادیان حق وجود ندارد؛ زیرا منشأ اختلافات، خودخواهی‌ها و خود پرستی‌ها است. اگر هدف، اسلام و خدا و حق باشد و انسان ببیند که هدف مقدسش به دست فردی بهتر از خود، محقق می‌گردد، نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال نیز می‌گردد.

گویند به حضرت آیت الله العظمی حکیم، مرجع عالی قدر و فقیه بزرگ جهان تشیع، گفته شد: در فلان کشور و در فلان نقطه، طرفداران فلان آقا رساله شما را آتش زده‌اند! ایشان بی‌درنگ فرمودند: «ادْفِنُوا الْحَكِيمَ وَأَحْيُوا الْإِسْلَامَ»؛ «حکیم را زیر خاک کنید و اسلام را زنده بدارید.»

آری، این روح و این شخصیت داعی الی الله است و از خودیت‌ها و منیت‌ها به دور. ثالثاً: قرآن اینگونه افراد را، که مردم را به سوی خدا می‌خوانند، از بهترین کارها و دعوت‌ها معرفی می‌کند و می‌فرماید:



میتقوا

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۳۰}

«کیست خوش گفتارتر از کسی که دعوت به خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم.»

ه) «سِرَاجاً مُنِيرًا»

از حضرت رسول ﷺ تعبیر به «سِرَاجاً مُنِيرًا» نیز شده است؛ یعنی چراغ روشنی بخش. پیش از توضیح و شرح این عنوان، به دو نکته اشاره می کنیم:

۱. واژه «سراج» در چهار جای قرآن آمده، که در سه جای آن به معنای خورشید است؛ مانند: «...وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا»^{۳۱} و در رابطه با پیامبر عظیم الشان کلمه «منیراً» نیز بر «سراج» افزوده شده و پیامبر را به عنوان یک خورشید تابنده، که چشم هر بیننده ای را خیره می کند، توصیف نموده است.

۲. روایات متعددی نقل شده حاکی از این که خمیر مایه خلقت، حضرت ختمی مرتبت، از نور است، اکنون به دو روایت اشاره می شود:
از امام صادق علیه السلام نقل شده که گفت: پروردگار متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا...»^{۳۲}

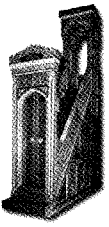
و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رُئِيَ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ رُئِيَ لَهُ نُورٌ كَأَنَّهُ شِقَّةُ قَمَرٍ».

حضرت را در شب تاریک به صورت نور روشن؛ چون قرص ماه می دیدند.^{۳۳} گفتنی است در صدد آن نیستیم عنوان «سِرَاجاً مُنِيرًا» را، که در آیه شریفه به آن اشاره شده، با حقیقت محمدیه، که از آن تعبیر به نور شده، منطبق سازیم، بلکه هدف تنها توجه دادن اذهان است به این که ذکر آن در این مقام خالی از لطف نیست.

رسالت پیامبر اعظم همانند سراج منیر

در صدر آیه مورد بحث، ملاحظه شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به نبوت و رسالت مخاطب



نموده، فرمود: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا...» و ظاهر آیه حکم می‌کند که این اوصاف و عناوین، مربوط به مقام والای نبوت و رسالت حضرت باشد. بنابراین، می‌توان گفت که: مراد از «سراج منیر» این است که: رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت، به قدری واضح و روشن است که اگر بخواهیم برای آن نظیر و شبیهی بیاوریم، باید او را تشبیه کنیم به خورشید تابان در وسط روز، که برای هیچ کس نقطه ابهامی باقی نمی‌ماند.

هرگاه نگاهی اجمالی به ابعاد رسالت پیامبر عظیم الشان، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ بیندازید تا ببینید که آیا نقطه ابهامی در عصر بعثت و نیز در اعصار بعد وجود داشته و دارد؟ چند نکته را خواهید دانست:

۱. سوابق و حالات حضرت قبل از بعثت، که اولاً: درس ناخوانده بوده و هرگز با قلم و خط و مدرسه و معلم ارتباط برقرار نکرده و به تعبیر زیبای قرآن «امّی» بوده است. با این حال، کتابی آورده به نام «قرآن مجید» که هر چه از عمر آن می‌گذرد، صاحبان علم و اندیشه را بیشتر به خود جذب می‌کند و ثانیاً: از حیث پاکی و کمالات انسانی در آن عصر جاهلیت معروف و مشهور به محمد صادق و محمد امین بوده؛ زیرا از او در تمام چهل سال قبل از رسالت، غیر از صداقت و امانت و پاکی چیزی مشاهده نکرده بود و چنانچه به برنامه زندگی و شیوه عملی حضرت در قبل از بعثت، با چشم انصاف بنگریم، برای ما کافی است که به رسالت حضرت ایمان بیاوریم و قرآن در این رابطه می‌فرماید:

* «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

۳۴

«بگو اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما نمی‌خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی‌کرد؛ چه این که مدت‌ها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم (و هرگز آیه‌ای نیاوردم) آیا این مطلب واضح را نمی‌فهمید؟»

آری، این آیه با کوتاهی عبارتش، برهانی قاطع و دلیلی کوبنده را برای اثبات رسالت پیامبر ﷺ در معرض دید همگان قرار داده، می‌فرماید: اگر به وضع زندگی پیامبر در قبل از بعثت دقت کنید، همانا در صدق رسالت ایشان هیچ شک و شبهه‌ای برای شما باقی نخواهد ماند؛ به خصوص اگر به حالت «امّی» بودن حضرت توجه شود که مورد قبول تمام مورخان

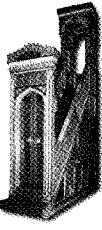
است؛ او درس نخوانده، لیکن در ابعاد مختلف از مسائل اعتقادی و جزایی و کیفری و اخلاقی و اجتماعی گرفته تا دیگر مسائل سخن گفته است، آن هم به قدری متقن و محکم که تا امروز احکام و قوانین آن چشم صاحبان اندیشه و کارشناسان را به خود خیره ساخته است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

۲. یکی دیگر از ابعاد روشنگر رسالت حضرت، معجزات فراوانی است که از وجود مقدس ایشان صادر گردید؛ از شَقِّ القمَر گرفته تا تَكَلُّم سوسمار. از حرکت درخت گرفته تا شهادت دادن ریگ‌ها به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ از ناله ستون مسجد گرفته تا فواره زدن چاه خشکیده در اثر آب دهان حضرت و... که در کتاب‌ها موارد فراوانی از این معجزات ثبت گردیده و به قول علامه مجلسی رحمته الله علیه بیش از چهار هزار معجزه از وجود حضرت صادر شده است. سید عبدالله شبر نیز می‌نویسد بیش از هزار مورد از معجزات حضرت در کتب ثبت شده و اخبار رسیده در این رابطه، فوق تواتر است و برای هر صاحب انصافی موجب یقین می‌باشد. به ویژه آن‌که بزرگترین معجزه پیامبر ﷺ قرآن است که از جهات عدیده (اسلوب لفظی، غیب گویی، قانون گذاری، صدور آیات از شخص امی، محفوظ ماندن آن از کم و زیاد شدن با وجود دشمنان فراوان و...) اعجاز آن ثابت گردیده و امروز در دسترس همه است و با صدای بلند و رسا فریاد می‌زند: «اگر شما در این آیات شک دارید و می‌گویید آن کلام خدا نیست، بلکه ساخته بشر است و می‌توان مثل آن را آورد، شما نیز یک سوره مانند آن را بیاورید و از تمامی انس و جن و همفکران خود استمداد کنید، ولی به شما خبر می‌دهیم که هرگز نمی‌توانید مثل آن را بیاورید.»^{۳۵}

۳. بعد روشنگر دیگر از رسالت پیامبر ﷺ، که همچون خورشید تابنده برای همگان مشهود است، توجه نمودن به محتوای مکتب و دعوت حضرت است. اسلام در جهت عقاید، ما را دعوت می‌کند به وجود صانع متعال و توحید و آمدن روز قیامت و در جهت اخلاق دعوت می‌کند به تواضع و مدارا و عفو و گذشت و در جهت مسائل اجتماعی به تقویت نمودن نیکوکاران و کنار گرفتن از ستمگران و گنهکاران و در جهت عبادی دستور می‌دهد به سجده در مقابل ذات احدیت و ترک پرستش بت‌ها، و چنانچه آیات قرآن را از ابتدا تا انتها، با دقت بنگریم، هرگز دستور و تکلیفی پیدا نمی‌کنیم که بر خلاف عقل و یا ضد فطرت بشری باشد.





مِيقَاتُ

آیا در محافل علمی جهان و یا افراد عادی، کسی پیدا می‌شود که بگوید: چرا ظلم ممنوع است و یا چرا باید به عدالت رفتار کرد؟ چرا شرب خمر و بازی قمار حرام است؟ و چرا باید به پدر و مادر نیکی و احسان کرد؟

آری، ویژگی مهم آیین اسلام و نیز بهترین و قاطع‌ترین دلیل برای صداقت و رسالت حضرت ختمی مرتبت، همین دستورات حیات بخش اسلام است و شخص پیامبر ﷺ موظف می‌گردد که تمامی ملت‌ها را دعوت به اسلام کند، آن‌هم از طریق توجه دادن آنان فقط به محرمات اسلامی و می‌فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ...»^{۳۶} و نیز قرآن محتوای مکتب را به رخ انسان‌ها می‌کشد و می‌فرماید: «...يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»^{۳۷} حضرت مردم را به نیکی و خوبی‌ها امر می‌نماید و از منکر و کارهای زشت نهی می‌کند. اشیای پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را حرام می‌نماید و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر (مغز و فکر و دوش) آن‌ها سنگینی می‌کرد (از خرافات و رسومات دست و پاگیر) بر می‌دارد.

یک موعظه و بس!

توجه به تعالیم حیات بخش، مستدل و حکیمانانه اسلام به‌حدی مهم و مطابق با عقول و اندیشه بشری است که خداوند متعال برای هدایت بندگان خود، آنان را به یک جمله دعوت نموده و فقط به شنیدن یک موعظه و نصیحت فرا می‌خواند و آن این است که:

«به پا خیزید و اگر رفیق راه پیدا نکردید، تنها حرکت کنید و افکار از پیش ساخته خود را کنار بزنید و در دعوت و دستورات این شخص (یعنی پیامبر خدا) اندیشه کنید و ببینید آیا این سخنان و کلمات یک فرد مجنون و بیمار است؟! یا سخنانی است که با ندای فطرت‌ها و حکم عقول و اندیشه‌ها مطابق است؟»^{۳۸}

پیامبر واقعا سراج منیر است

در این نوشتار، تنها به سه بُعد از ابعاد وجودی و رسالت حضرت اشاره شد که عبارت بود از «وضع زندگی حضرت در قبل از بعثت، به ویژه درس نخواندن حضرت در نزد کسی» و

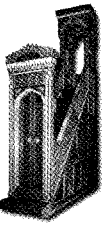


میتاب

«معجزات فراوان پیامبر، که از حد تواتر گذشته است، به خصوص وجود قرآن کریم، که بزرگترین معجزه حضرت است و در منظر و مرآی همه جهانیان قرار گرفته است» و «محتوای مکتب و دعوت آن حضرت» که هریک برای پی بردن به صداقت و رسالت پیامبر کافی است و هرکدام از این راه‌ها، حجت الهی را بر همگان تمام و راه عذر را مسدود می‌سازد و لذا باید گفت: پیامبر خدا به حق، سراج منیر و آفتاب جهان تاب است که پی بردن به حقانیت او، برای همگان میسر است و او خورشید تابانی است که برای همگان، راه را از چاه مشخص می‌سازد.

خداوند متعال برای هدایت بندگانش خود، آنان را به یک جمله دعوت نموده و فقط به شنیدن یک موعظه و نصیحت فرا می‌خواند و آن این است که: «به پا خیزید و اگر رفیق راه پیدا نکردید، تنها حرکت کنید و افکار از پیش ساخته خود را کنار بزنید و در دعوت و دستورات این شخص (یعنی پیامبر خدا) اندیشه کنید و ببینید آیا این سخنان و کلمات یک فرد مجنون و بیمار است؟! یا سخنانی است که با ندای فطرت‌ها و حکم عقول و اندیشه‌ها مطابق است؟»

و نیز باید گفت: همانگونه که خورشید در فجر صادق تنها یک رگه روشنایی در افق ایجاد می‌کند و هر چه می‌گذرد روشنایی آن زیادتیر و بالاخره چهره خورشید پدیدار می‌شود و تا نقطه نهایی به بالای آسمان صعود می‌کند و آفتاب آن جهان شمول می‌شود، در رابطه با پیامبر خدا نیز باید گفت: هر چه از زمان بعثت می‌گذرد، بر پیروان مکتب او و نیز بر عظمت و جلال آیین او افزوده می‌گردد و امروز نزدیک به یک چهارم تمامی افراد روی زمین می‌گویند: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و همانگونه که نور خورشید با دشمنی این و آن از جلوه نمی‌افتد، نور رسالت محمدی نیز هرگز از جلوه و جلوات خود ساقط نمی‌شود و دشمنان نتوانسته‌اند این نور الهی را به خاموشی بکشانند. البته بدخواهان در طول تاریخ، به شکل‌های گوناگون، در صدد اضمحلال و نابودی این مکتب و ندای الهی برآمده‌اند، اما خداوند خبر



مِيقَاتُ

داده است که آن‌ها هرگز نمی‌توانند این نور را خاموش سازند، بلکه روز به روز، خداوند بر جلال و عظمت این نور و نام پیامبر خدا و مکتب اسلام می‌افزاید.
مولانا گوید:

هرکه بر شمع خدا آرد پفو شمع کی میرد، بسوزد پوز او
کی شود دریا ز پوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منطمس

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ﴾.

پی‌نوشت‌ها

۱. احزاب: ۲۱
۲. نجم: ۱۴
۳. نجم: ۸ و ۹
۴. نجم: ۴
۵. قلم: ۴
۶. ابراهیم: ۲۴
۷. تفسیر المرآعی که یکی از تفاسیر اهل سنت است نیز «شاهد» بودن حضرت را همین‌گونه معنی کرده است.
۸. توبه: ۱۰۵
۹. در این گفتار، چون سخن در باره پیامبر خدا و القاب و اوصاف ایشان است، در رابطه با شاهد بودن ائمه اطهار نسبت به اعمال وارد نمی‌شویم.
۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹
۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹
۱۲. همان.
۱۳. نساء: ۴۱
۱۴. مراجعه شود به تفسیر بعد المتقین، ج ۱، ص ۴۸۲
۱۵. فرقان: ۵۶
۱۶. اعراف: ۱۸۸
۱۷. شعراء: ۸۸
۱۸. فرقان: ۲۷



میترا

۱۹. الرحمن: ۴۱

۲۰. انعام: ۱۲۷

۲۱. قمر: ۵۴ و ۵۵

۲۲. انعام: ۴۸

۲۳. مؤمن: ۱۸ و ۱۹

۲۴. بقره: ۲۵

۲۵. انعام: ۴۸

۲۶. نجم: ۳

۲۷. حشر: ۷

۲۸. نساء: ۸۰

۲۹. مائده: ۱۱۷

۳۰. کافی، ج ۱، ص ۴۴۰

۳۱. نوح: ۱۶

۳۲. کافی، ج ۱، ص ۴۴۰

۳۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴۶

۳۴. یونس: ۱۶

۳۵. مراجعه شود به آیات ۸۸ سوره اسراء و ۱۳ سوره هود و ۳۷ سوره یونس و ۲۳ سوره بقره و ۳۳ سوره طور.

۳۶. انعام: ۱۵۱ و ۱۵۲، طرح همین دو آیه و ارائه بعضی احکام اسلامی باعث شد که اسعدین زراه و به دنبال او،

مردم مدینه به اسلام گرایش پیدا کنند که حکایت آن مشهور است. مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۵

۳۷. اعراف: ۱۵۷

۳۸. نک: سبا: ۴۶، ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ خِزْفٍ وَمَنْ يَنْصُرْكُمْ فَإِنَّ يَدَهُ مَعَكُمْ وَمَنْ يَخْذِبْكُمْ فَإِنَّ يَدَهُ مَعَهُمْ وَمَنْ يَخْذِبْكُمْ فَإِنَّ يَدَهُ مَعَهُمْ...﴾

